

نوروزنامک

پنج حکایت کنج

دکتر اوستا صدرزاده

www.ketab.ir

سرشناسه: صدرزاده، اوستا، ۱۳۴۵
عنوان و پدیدآور: نوروزنامک/ پدیدآور اوستا صدرزاده.

مشخصات نشر: تهران، پشتون، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۳۹ ص.: مصور.

شابک: 978-964-7136-81-5

وضعیت فهرست‌نویسی: قیفا

موضوع: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹ ن ۴۵۴ د ۱۲۱/۲ PIRA

رده‌بندی دیویی: ۳۵۰.۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۳۰۴۴۰۴

تاریخ درخواست: ۱۳۹۱/۱۰/۱۹

کد پیگیری: ۳۰۴۳۶۴۹

نام کتاب: نوروزنامک

پدید آور: دکتر اوستا صدرزاده

ناشر: پشتون

جلد: سیدعلیرضا رضوی

تاریخ نشر: ۱۳۹۲

شابک: ۵ - ۸۱ - ۷۱۳۶ - ۹۶۴ - ۹۷۸

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان چاپ اول: ۱۳۹۱

مرکز پخش (۱): تهران، خیابان جمال‌زاده جنوبی، پلاک ۱۴۶، واحد ۱۱ -

تلفن: ۶۶۹۰۷۴۷۸-۶۶۹۰۷۴۷۷

مرکز پخش (۲): تهران، خ انقلاب اسلامی، خ دانشگاه، کوچه قدیری، پلاک ۲۳ - طبقه ۲، واحد ۴ -

تلفن: ۶۶۹۷۱۲۵۳-۶۶۹۷۱۲۵۲

مرکز پخش (۳): ساری، کمربندی غربی، کوی اصحاب، ۱۰ متری امید، ساختمان مهرگان، شرکت مهرگان نوند -

تلفن: ۰۱۵۱-۳۲۱۵۶۵۰-۶۶۰-۶۷۰

به نام حضرت دوست که دل بستن را سزاوار اوست.
بن مایه می بیشتر و اسان می غنائی پیش رو را که بر من بسیار
تا شیر کذار بودند، در سخنرانی های اسادان فرزانی ادب پارسی
شنیده وام، امیدوارم شاخ و برگ های زیادی که به آنها افزوده ام،
از شهد شیرین سخنان این آموزگاران نجات، از مقصود نظر
آفرینندگان حکیم آنها به دور نیافتاد باشد.
این کمترین را با خاکساری تمام، به ساحت آسمانی ادب پارسی و
ستارگان تابا به فروزان آن می کش می کنم.

ای به دبار سخن شایستهان	بر شما مفتوح، ابواب زبان
ای سگر ریزان قند پاری	راویان پیر پند پاری
پیش آن دمی که سقید از قلم	شعر من خرمهرگانی میث و کم
گر شما گفتار نغز آورده‌اید	پوسته به نهاده، مغز آورده‌اید
گر شما سر بقا بگشوده‌اید	هفت شهر عشق را پیوده‌اید
گر شما رسید و رستید از بلا	هوش خود بریده سر در انتها
من حاسبم از شماستان احداث	وصف عالم وصف دردنی دواست
هوش من بر طبل خودخواهی نهد	تارها بر دست و پایم می‌تند
که سر اندر افتراقم می‌کشد	که دل اندر اشتیاقم می‌کشد
که سرم می‌پرد از سودای دوست	که دلم غافل از رویای دوست
که به دام اندر خزاری می‌کنم	که میان باغ زاری می‌کنم
هم نکویم اختیارم بیچ نیست	هم ندانم عنانم دست کیست
ای شمایان کین شرابم می‌دهید	وین سگرها در دهانم می‌نهند
مست بر گویدم آیا می‌شوم	زین حصار هوش آیا می‌پریم

آن ملک لاشریک را پاس بی قیاس شید و این بنده‌ی سرافکنده را استغفار بدارید.

مولای یا مولای، انت السلطان و انا الممتحن و بل یرحم الممتحن الا السلطان

امیران را عطای زبید و عفو غلامان را اگر صد خطا بست

تو که خیل شهنات بندگانده مگر بخشایش را انتها بست

از انبان پر شرور خویش که به پیشگاه آن غفور خیر اندیش برم به خجالت اندرم و یک با این خوف عقوبت، رجای مغفرت بهدوش، تا مگر معاصی این که ای بی توش را، در این منت راه که خاص آن منزل است به یمن محبتش گزان یکانه پادشاه در دل است، به کرامتی نه از عدل خویش، که از فضل بیش از پیش، حکم فرموده و کند.

حب صاحب، به دل بنده‌ی سرمنده کند راه امید به غفران خطا بستن باز

که چو یوسف ز سر مهر برآمد بر تخت راز بخشفت و در عفو و عطا کرد فراز

ای یوسف پنهان ز دیدگان پر آب، جانم فدای تیراب، سرمه سایی پای تو باد.

بر دیده خوش آن کرد که از پای تو برخاست بر دل خنک آن تیر که از دست تو برفت

بود آیه ضامن مهر آن ضامن، مهر عفو بر این سیاه زنده و روی سپیدم از این زمانه برند.

که «لاله چون کرم عشق شود چراغش افروزد و سیمه چون سرد بود آتشش سوزند»

آرزو مندم هر که را این کلمتوب ناقابل رسد، عذر تقصیر سائل پذیرد و حق خویش بر من بخشاید و درگذرد

و نیز به رسم معرفت، مغفرتی برای این کنا بکار حقیر از آن غبار بی نظیر مسلت کند و اما السائل فلاتر.

العبد الاحقر و تاسد زاده